

دارد وی گفته است که شیخ علامه ابن خوارزمی گفته است که شیخ در بعضی از کتاب  
 در خلوت خود بعد از نماز خفتن پیلار نشسته بود و در خلوتها اندوخته  
 دو روز را در بیابان خود در خلوت نداشتیم که از یکدیگر آمدند و ساعتی سخن گفتند  
 یاد احوال فقر کردند و در سر بیابان شام کردند و بیوی شنا گفتند که گفتند که کلبه  
 که بد استیغ از یکجا یعنی در بعد از آن گفتند که سلام ما صاحب خود عبد الله با فی  
 برسان گفتیم او را از یکجا شنا سید و وی در جاز است و بر ما پوشیده نیست  
 برخی شنیدند و پیش رفتند سوی عراب بداشتم که نماز خاهن کردار در ایوان  
 پیرون رفتند و هر وی گفته است که شیخ مکه بود که بعضی از ساحلهای شام  
 در ماه رجب سینه اشین و او بعین و سیمجا در دو بر در خلوت من در آمدند بعد  
 نماز پسین و بداشتم که از یکجا در آمدند و چون من سر را بردند و مصلحی نمودند  
 با ایشان انشکر گفتند که از یکجا آمدید گفتند سبحان الله همی نوبی از  
 جان سوال میکند بعد از آن خستید بازه ناان جرداشتم بدو ایشان آوردند گفتند  
 نه از بهر این آمدیم گفتیم پس از بهر چه آمدیم ای سید گفتند آمدیم و نیز وصیت کنیم  
 بواسطه اینکه سید ما بعد الله با همی گفتند که بگویشارت با ما بر کفتم و بیاز یک ای  
 شما سید گفتند با وی رسیدیم ایم و وی با رسید است گفتیم شما در زیاده  
 رسا سید از آن هست گفتند ای و چنان ذکر کردند که از پیش برده ای می آیند که  
 ایشان را هست در شرق و فالحال غایب شده اند و همه وی گفته که در اول احوال بود

امام باقر علیه السلام در روزی که در کربلا در روز نهم سال اولی بر زمین  
 نهاده و چند روزی که ششک طعام بخورد و هم امام باقر علیه السلام و لذت  
 بود که در بعضی از ساحلهای بیابان که در بیابان روز عید فطر رسیدند  
 از دهائی مسلمانان صحبت نمازید و هم چون باز آمدند آوی بد که در خلوت من ماند  
 ی کذا و بر برخی که در خلوت من بود هیچ اثری نبود گفتند که از یکجا در آمده است  
 بعد از آن بگریستند که گیتی ناری که من فکر شده که از وی و چه آیم که روز عید  
 انقضا تمیز کرد و هفتای فلان فکر مکن در حقیقت است آنچه نوبت میدانی و ایکن از غیر  
 جواب هست پیش آورده خواستم با برین سپارده و پیش برین و کرده نان دیدم بر کلبه  
 و در مغربا نام بدینا از آنرا بداشتم و پیش وی بر تره نان بشکست و مغربا نام پیشین  
 ریخت و گفتند چو در آن مغربا نام ریخت با او من بخوردم و وی بخورد مکن بدین  
 با مغربا نام و مغربا نام و من حضور آن طعام را بر زمین در کفشان این در غریب مبارک خدا  
 تعالی را بدین کار هفت که هر جا باشد هر چه خواهد باشد چه است که تعب من زیارت شد گفتیم  
 که از وی طلب مولانا که در وقت نخی مکن که با آن بخورم آنها داشته الله تعالی و با آن  
 از نظر من غایت شد در حال آن بداشتم که گوارفت شب هفتم از شوال آمد و با من عقده  
 بست امام علیه السلام **حقیق فی الینی رحمة الله تعالی** از یکجا در شام وقت خود  
 بوده است حال مرده معلوم ظاهری و باطنی و نیز تضییقات بسیار لا ملئوا از اهل  
 تاریخ سوره الحسان و کتاب روضه القاسم فی حکایات اهل الصالحین و اشعار کاتبین

مع بسامعها

دارد